

روایتی از فشارکنسولگری شوروی بر علی‌اکبرگلشن آزادی به دلیل انتقاد به آنان و تلاش برای لغو امتیاز روزنامه‌اش

گر اثر می‌بود فریاد من دیوانه را ...



علی اکبر گلشن آزادی در جوانی

امیدحسینی‌نژادآزمائی که، «بازی بزرگ» میان شوروی و انگلیس آغاز شد، همه گمان می‌کردند که رقابت‌های این دو کشور برای استعمار ایران دیگر تمام شده است. در حقیقت با امضای توافق ۱۹۰۷ میلادی، ایران به دو حوزه نفوذ تقسیم شد؛ یکی حوزه نفوذ انگلیس در جنوب شرقی و دیگری حوزه نفوذ روسیه در شمال. در جنگ جهانی اول نیز بخشی از ایران زیر چکمه‌های سربازان این دو دولت بود.

در جنگ جهانی دوم این دو کشور مشترک‌المنافع شدند و همه هم و غمشان این بود که دولت ایران را که تلویحا پشت آلمان درآمده بود، با فشار وادار کنند آلمانی‌ها را اخراج کند. اما دخالت‌های آن‌ها به اینجا ختم نشد. شماری از اعضای پرنفوذ کشور را نیز که مظنون به هواداری از نازی‌ها بودند، دستگیر کردند که مهم‌ترینشان احمد متین‌دفتری و آیت‌... کاشانی بودند. بهانه اصلی حمله متفقین به ایران خودداری رضاخان از بیرون کردن مأموران آلمانی بود، اما انگیزه اصلی انگلیس و شوروی بیش از همه اقتصادی بود؛ حفاظت از چاه‌های نفت و پالایشگاه آبادان و تولید بی‌وقفه نفت. ایران همچنین از نظر راهبردی مسیر زمینی بسیار مهمی برای انتقال تدارکات از خلیج فارس به شوروی بود.

درزمان نخست‌وزیری فروغی، دولت‌مرکزی کشور اجازه داد نه‌تنها ایران را اشغال کنند، بلکه هر زمان و به هر صورت که لازم دیدند در امور داخلی دخالت کنند. در همین دوره روزنامه‌نگاران ضد استعمار مانع بزرگی برای پیشبرد اهداف این دولت‌ها بودند. علی‌اکبر گلشن‌آزادی، از چهره‌های شناخته‌شده مطبوعات مشهد، در روزنامه «آزادی» با وجود فشارهای سیاسی شوروی از هیچ تلاشی برای مبارزه با استعمار دریغ نمی‌کرد. سندی منتشرنشده نشان می‌دهد، شوروی چگونه حتی درمطبوعات آن زمان دخالت و دولت وقت‌راوادر می‌کردامتیاز چنین افرادی را لغو کند.

نکته، تیتربزرگفته مصرعی از شعر علی‌اکبر گلشن آزادی که در دیوان او منتشر شده است.

گر اثر می‌بود فریاد من دیوانه را/ آگهی یودی زحال زار من جانانه را

گلشن آزادی در این ستون به اخبار متفقین پرداخته و تأکید کرده است که این اخبار به درد زندگی مردم نمی‌خورد



رجبعلی منصور از چهره‌های پرنفوذ و در عین حال بحث‌برانگیز دوره پهلوی بود، مدیری که از دل ساختار اداری بالا آمد و در مقاطع حساس تاریخ معاصر ایران به مناصب مهم رسید. نام او بیش از همه با نخست‌وزیری کوتاه‌مدت اما پرتنش سال۱۳۱۹گره‌خورده‌است؛ دوره‌ای که ایران درآستانه جنگ جهانی دومزیرفشارفرزانیده‌قدرت‌های خارجی‌بود.

منصور در ۸ تیر ۱۳۱۹ به جای متین‌دفتری به نخست‌وزیری رسید و کابینه‌ای معرفی کرد که در عمل همان ترکیب دولت پیشین بود. ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، اما این بی‌طرفی در برابر اراده قدرت‌های بزرگ دوام نیاورد. در تابستان ۱۳۲۰، سفیران شوروی و انگلیس



● مردی از تباریزد و خراسان
بمانعلی، اهل یزد، حدود سال ۱۲۶۲ خورشیدی به همراه برادرش عزم سفر به ارض اقدس کرد؛ سفری که هم بهره‌مندی از مجاورت مزار شمس الشموس بود و هم رونقی دوباره برای تجارتش می‌داد. چند سال بعد اما به تربت حیدریه رفت، شهری که از نظر بازرگانی میان هند و روسیه و ایران قرار داشت. ۶ جمادی‌الاول ۱۳۱۹ قمری (مصادف با ۲۱ مرداد ۱۲۸۰ خورشیدی)، فرزندش علی اکبر به دنیا آمد. او که سال‌ها بعد به سبب تأسیس روزنامه آزادی به «گلشن آزادی» مشهور شد، در پنج‌سالگی به مکتب رفت و فارسی و عربی را در تربت حیدریه آموخت. هنوز کودک بود که پدرش پس از بازگشت از حج بر اثر بیماری درگذشت و او ناچار شد خیلی زود مسئولیت زندگی و تجارت خانوادگی را بر عهده بگیرد، تجربه‌ای که در شکل‌گیری شخصیت جدی و پرتلاشش اثر گذاشت.

در کنار تجارت، ذوق ادبی‌اش شکوفا شد. انس با آثار باباطاهر، حافظ و سعدی و شاگردی در محضر استادانی چون میرزا محمدحسین سهیلی و احمد بهمنیار مسیرش را به سوی شعر و نویسندگی هموار کرد. او خیلی زود فهمید که قلم راهی برای اثرگذاری است.

در ادامه، ارتباط او با انجمن‌های ادبی خراسان (بیشتر از راه نامه‌نگاری) گسترده شد؛ از جمله با انجمن فرخ به مدیریت محمود فرخ هم‌زمان با جنگ جهانی اول وارد سیاست شد و به حزب دموکرات پیوست؛ پیوندی که او را به مشهد کشاند و باشاعران، نویسندگان و رجال خراسان آشنا کرد. در سال ۱۲۹۸ خورشیدی، هجده ساله بود که مدیریت داخلی روزنامه مهرمنیر، از ارکان حزب دموکرات، را بر عهده گرفت و بعد‌ها مدیریت روزنامه شرق ایران را نیز تجربه کرد. در ۱۳۰۱ به انجمن‌های ادبی خراسان پیوست و در ۱۳۰۴ امتیاز روزنامه آزادی را گرفت؛ روزنامه‌ای که نزدیک به نیم قرن در مشهد منتشر شد و نام گلشن آزادی را در تاریخ مطبوعات این شهر به ثبت رساند. گلشن آزادی در عرصه اجتماعی نیز فعال بود. حضور در شیر و خورشید سرخ مشهد، شورای عالی فرهنگ، انجمن آثار ملی، انجمن حمایت از زندانیان و انجمن شهر مشهد نشان می‌دهد که او فرهنگ را جدا از مسئولیت اجتماعی نمی‌دید. سرانجام در سال ۱۳۵۴ خورشیدی در مشهد درگذشت و در خواجه‌ربیع به خاک سپرده شد.

- سندی تازه‌یاب درباره روزنامه آزادی

گلشن آزادی سال‌ها با وجود فشارهای دولتی و سیاسی، عَلم روزنامه خود را برافراشته نگه داشت و با یادداشت‌های انتقادی‌اش اذهان مردم را در برابر سیاست‌های استعماری بیگانگان روشن کرد. ۵ دی‌ماه ۱۳۲۱ خورشیدی روزنامه آزادی مطلبی منتشر کرد که کنایه به متفقین بود؛ انتقاد او به پخش اخبار متفقین در صدر اخبار رادیو قرار گرفت. او چنین نوشته بود: «ماکار به این نداریم که برخی مطالبات و اخباری که در رادیوگفته می‌شود، غالباً در شهرستان‌ها تأثیر سوء می‌نماید. ولی آنچه می‌خواهیم تذکر بدهیم این است که چندی است در مردم علاقه شدیدی به شنیدن اخبار کشور پیدا شده و از ساعت هشت تا ساعت ۹، غالباً در هر دو موج اخبار فوق‌العاده بدون پارازیت می‌باشد و عجب‌ا که انتشارات متفقین که جنبه خبری مهمی که به درد زندگی عموم بخورد ندارد، در دقایقی است که شنیده می‌شود ولی اخبار پارلمان ایران، نطق نخست‌وزیر و سایر حوادث کشور که مردم تشنه آن هستند، درمواقعی است که هیچ استفاده نمی‌شود کرد. همچنین دیکته برای مطبوعات نیز خراب است و وقت آن با استاسیون‌های دیگری تصادف می‌کند که به کلی مغشوش می‌شود. گوینده اخبار خیلی سریع می‌گوید و این اخبار چون سیاسی و برای جراید است، خوب نیست این حالت را داشته باشد. زیرا ممکن است یک خبر طوریکه از آب درآید که به ضرر متفقین و در نتیجه به ضرر روزنامه‌نویس باشد.» همین نوشته کافی بود که سرکسول شوروی در مشهد از کوره در برود و آن را مخالف منویات متفقین بداند. فضا چنان برای آنان مهیا بود که هر نوع دخالتی، حتی در روزنامه‌های شهرهای ایران، انجام می‌دادند. کمتر از دوازده روز بعد، سرکسول به ملاقات استاندار وقت، علی منصور، رفت و شکایت کرد که روزنامه آزادی مطالبی برضد متفقین می‌نویسد. منصور در نامه‌ای به تاریخ ۲۸ دی‌ماه جزئیات این انتقادها را خطاب به نخست‌وزیر وقت، احمد قوام، نوشت: «طبق شکواییه، روزنامه پیش‌تر خبری درباره اعلان جنگ بلغارستان به شوروی و خبری درباره احضار همه مردان ۱۴ تا ۵۵ ساله شوروی برای خدمت نظامی منتشر کرده بود، هر دو بی‌اساس بودند و دومی را رادیو برلین برای نشان دادن ضعف قوای شوروی جعل کرده بود.»

سرکسول افزود که مذاکرات سرکسولگری و استانداری با گلشن نتیجه‌بخش نبوده است. با این حال شکایت او بیشتر معطوف به خبر ۵ دی است؛ شرحی با عنوان «اداره تبلیغات و انتشارات» که صریحاً نوشته بود اخبار متفقین مورد توجه مردم نیست و به درد کسی نمی‌خورد. او خواست به دلیل رویه انتقادی گلشن، امتیاز روزنامه تجدید نشود. در بخشی از نامه آمده است: «نظر سرکسولگری که از سوی سفارت کبری شوروی نیز تأیید شده این بود که انتشار این روزنامه از نظر اتحاد میان دولت ایران و متفقین به هیچ‌وجه صلاح نیست و بهتر است امتیاز آن تمدید نشود.»

علی منصور هم در پاسخ گفته بود: «تا آنجا که استانداری اطلاع دارد، این‌شخص نظر مخالفی با متفقین ندارد و از سیاست دولت، که پایه آن بر اتحاد با دولتی‌ن اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان استوار شده، پشتیبانی می‌کند. همچنین در این زمینه مقالات جدیدی منتشر کرده که مؤید همین مدعاست؛ با این حال، سبک نگارش او به گونه‌ای است که گاه مطالبش مبهم و قابل تعبیر به نظر می‌رسد، در حالی که در باطن چنین نیست و نیت سوئی در میان نیست.»

اما توضیحات استاندار افاقه نکرد و سرکسول بر نظر خود پافشاری کرد. منصور از نخست‌وزیر خواست برای حل ماجرا وارد شود و نوشت که روزنامه آزادی قدیمی‌ترین و مهم‌ترین روزنامه مشهد است و جای تأسف دارد که با وجود مذاکرات مکرر با مدیر آن، باز مطلبی نوشته شده که موجب سوءظن شده است. کار به جایی رسید که گلشن آزادی مجبور شد برای ارائه توضیحاتی به کنسولگری برود تا از فشار وارد شده بکاهد. علی منصور در ۹ اسفند رفع سوءتفاهم را به نخست‌وزیر خبر داد و سرانجام دکتر علی اکبر سیاسی، وزیر فرهنگ وقت، در ۱۷ فروردین ۱۳۲۲ از رفع مشکل ابراز مسرت کرد و خبر داد که امتیاز روزنامه در ۹ فروردین همان سال تصویب شده است.

		
نامۀ وزارت فرهنگ که در آن به رفع سوءتفاهم مابین علی اکبر گلشن آزادی و کنسولگری روسیه اشاره شده است.		نامۀ علی منصور که در آن به مراجعه علی اکبر گلشن آزادی به کنسولگری روسیه جهت بازدهی توضیحات اشاره شده است.

از برکناری، فروغی او را به استانداری خراسان و تولیت آستان قدس رضوی گماشت؛ دو سمتی که در آن دوران از مهم‌ترین مناصب سیاسی و مذهبی کشور بودند.اوتاسال۱۳۲۳ درمشهدماند، سپس به تهران احضار شد. در ۱۳۲۵ به استانداری آذربایجان رسید، اما نتوانست بحران‌های منطقه را تاب بیاورد و به تهران بازگشت. پس از آن، عضو شورای عالی اقتصاد و رئیس شورای عالی برنامه بود.رجبعلی منصوردرحافظه‌تاریخی ایران بیش از هر چیز کارگزاری است که در بزنگاه‌های حساس به قدرت رسید، اما در مهم‌ترین آزمون سیاسی خود نتوانست استقلال عمل نشان دهد. نخست‌وزیری او نمونه‌ای روشن از محدودیت دولت ایران در برابر فشار قدرت‌های خارجی و نشانه‌ای از ضعف ساختار حاکمیت در آن دوره بود.

روزگار، روزنامه‌ای که در دهه ۱۳۲۰ منتشر می‌شد



درباره میرزا محمدحسن خان مسعودی که در دودوره

ریاست بلدی به‌شهادر اعهده‌دار بود

شهردار شاعر



نامیه اهدای لقب سالار مؤید به محمد حسن

میرزا محمد حسن خان مسعودی خراسانی

حسین بیات/میرزا محمدحسن خان مسعودی خراسانی مشهور به شجاع‌الایاله و سالار مؤید، از رجال برجسته، خادم سیاسی و عرصه مدیریت شهری خراسان در دوره قاجار و پهلوی بود. وی در سال ۱۲۵۴خورشیدی متولد شد و در ۲ فروردین ۱۳۳۴ خورشیدی در هشتاد سالگی دار فانی را وداع گفت. بیشینه خانوادگی او به هرات بازمی‌گشت؛ جایی که پدرش مسعود خان و جدش محمدحسین خان هروی از بزرگان و حاکمان منطقه بودند. پس از جدایی هرات از ایران در زمان ناصرالدین شاه، این‌خاندان به مشهد مهاجرت کرده و در محله سرشورو دالانی که بعدها به دالان مستوفی معروف گشت، ساکن شدند. خدمات دولتی در خاندان مسعودی ریشه‌دار بود؛ چنان‌که جدش به مناصب دیوانی، فرماندهی سواران هراتی و حاکمی مناطقی چون جام، باخرز و سبزوار رسید و پدرش نیز مورد عنایت حکام خراسان قرار داشت و وظایف حکومتی و جمع‌آوری مالیات از طوایف را برعهده داشت. به همین نسبت محمدحسن خان مسعودی نیز از سنین نوجوانی (پانزده‌سالگی) همراه با پدر بزرگش وارد عرصه خدمات اداری و حکومتی شد و با نایب‌الحکومتی در مناطق سبزوار، جوین، باخرز، صفی‌آباد و خواف تجارب ارزشمندی کسب کرد و به «شجاع‌الایاله» ملقب شد. باوقوع تحولات مشروطه در ایران، نقش وی در خراسان پررنگ‌تر شد. اسناد و اخبار موجود نشان می‌دهند که او در ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ قمری برابر با ۱۶ تیر ۱۲۸۸خورشیدی پس از عزل و گشته شدن یوسف‌خان بیگلربیگی، از سوی انجمن ایالتی به سمت بیگلربیگی وکلانتر مشهد منصوب شد و اداره امور شهر را برعهده گرفت. در روزنامه حبل‌المتین آمده‌است: «روز دوشنبه ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷نایب یوسف‌خان بیگلربیگی را به جرم همراهی با اشرار و خیانت‌های چند به انجمن ایالتی احضار کرده‌اند. بعد از مذاکرات وی را از عهده بیگلربیگی منفصل نمودند و مقارن وقت ظهر از طرف مجاهدین سرشور با چند تیر تفنگ مقتول شد. شجاع‌الایاله که با کفایت کارآزموده می‌باشند، از روی لیاقت از طرف آقایان به سمت بیگلربیگی معین گردید.» از مهم‌ترین بخش‌های کارنامه اجرایی مسعودی، نقش کلیدی او در تأسیس، راه‌اندازی و مدیریت «بلدیه» (شهرداری) مشهد است. وی پس از شکل‌گیری دور دوم انجمن بلدیه در محرم ۱۳۲۸ قمری (بهمن ۱۲۸۸ خورشیدی)، به عنوان رئیس انجمن و رئیس بلدی به انتخاب شد. در دوران مدیریت او، اقدامات عمرانی و شهری ملموسی همچون نظافت منظم شهری، نصب روشنایی در معابر و سنگفرش کردن خیابان‌ها به صورتی جدی دنبال شد. وی همچنین با درک نیازهای نوین شهری، کوشید ارتباط ساختارمندی میان بلدیّه و سایر ادارات به‌ویژه نظمیه برقرار سازد و با ارائه راهکارهای بنیادین، درآمدی پایدار و اعتباری شایسته برای شهرداری نوپای مشهد فراهم آورد. با این حال، مدیریت بلدیه در دوران گذر مشروطه خالی از چالش و تنش نبود. تداخل اختیارات، توقعات بالای شهروندان و مشکلات ساختاری، سبب بروز اختلافاتی میان مسعودی و انجمن بلدی شد. این اختلافات تا جایی پیش رفت که مقامات ارشد ایالتی نظیر رئیس انجمن و معاونش برای حل‌وفصل امور و نظارت بر قراردادها مداخله کردند. البته آن‌طور که روزنامه بلدالامین نوشته است دلخوری اعضای انجمن به دلیل مشکلات کاری با شجاع‌الایاله نبود، بلکه به نظر می‌رسد از متناسب نبودن میزان اختیارات باتوقعات مردم آزرده شده بودند. باتعطیلی و انحلال جلسات انجمن در تیر ۱۲۸۹ خورشیدی (جمادی‌الثانی ۱۳۲۸قمری)، شجاع‌الایاله به همراه معاونش هاشم خان اداره امور شهری را همچنان ادامه داد. در این دوران، مطبوعات منتقد وقت از جمله روزنامه «نوبهار» به شدت عملکرد بلدیه و اختیارات وسیع رئیس آن در غیاب انجمن را زیر سؤال برده و انتقادهایی جدی درباره خودرأیی در غیاب والی، نحوه تنظیم بودجه و مشکلاتی نظیر تأمین هیزم و زغال زمستانی مطرح ساختند. با آغاز دور سوم انجمن بلدیه در ۱۳ اسفند ۱۲۸۹ خورشیدی، نحوه انتصاب و حسابرسی عملکرد گذشته مسعودی مورد استفسار و چالش قرار گرفت.

در نهایت پس از مذاکرات و نشست‌های متعدد در ۱۱ فروردین ۱۲۹۰خورشیدی، شجاع‌الایاله از سمت خود استعفا داد و انجمن بلدی به جای او حاجی مشارالموار را برگزید. مسعودی پس از کناره‌گیری از بلدیّه، از سوی نیرالدوله، حاکم وقت خراسان به عنوان مسئول طوایف بلوچ خراسان منصوب شد که شغلی موروثی در خاندانش به شمار می‌رفت.

شجاع‌الایاله در شوال سال ۱۳۳۶ قمری (تیر ۱۲۹۷ خورشیدی) به پاس خدمات صادقانه‌اش در کارگزاری خراسان، از سوی احمدشاه قاجار به لقب «سالار مؤید» مفتخر شد. وی در سال ۱۳۲۸ قمری به دلیل شرایط بحرانی مرزها و شورش‌های روسیه به حکومت سرخس منصوب شد و آخرین خدمت دولتی قاجاری خود را در این بخش از خاک خراسان ایفا کرد. مسعودی بار دیگر در دوره پهلوی اول از ۳۰ شهریور تا ۲۵ اسفند ۱۳۰۲ خورشیدی به ریاست بلدیه مشهد بازگشت و در این دوره نیز خدمات اجتماعی مهمی از جمله سامان‌دهی و پیگیری امور جذامیان مشهد را انجام داد. او همچنین از اعضای هیئت مؤسس جمعیت شیر و خورشید سرخ مشهد (۱۳۰۲) و عضو شورای جمعیت طرفدار جامعه ملل بود. فعالیت‌های سیاسی سالار مؤید با ورود به مجلس شورای ملی وارد فصل جدیدی شد. او توانست اعتماد مردم حوزه انتخابیه فردوس و طبس را جلب کند و به مدت پانزده سال متوالی در دوره‌های هفتم تا سیزدهم (۷ دوره پیاپی) به عنوان نماینده در مجلس شورای ملی حضور یابد. وی بعدها در عصر پهلوی دوم نیز به عنوان نماینده مجلس مؤسسان (۱۳۲۸ خورشیدی) و سناتور انتصابی دور اول مجلس سنا انتخاب شد. شخصیت مسعودی علاوه بر بعد سیاسی و مدیریتی، دارای ابعاد برجسته علمی، ادبی و فرهنگی بود. او مردی باسواد، محتاط، مطلع از علم نجوم، شاعر و خوش‌نویس بود و در انجمن ادبی خراسان در کنار چهره‌های نامداری چون ملک‌الشعراء بهار و فرخ خراسانی عضویت داشت. البته که دیوان شعرش هرگز منتشر نشد. او به مشهد علاقه خاصی داشت و به گفته پیشکارس حتی سال‌ها پس از زندگی در تهران همچنان به لهجه مشهدی صحبت می‌کرد.



تصویر نمایندگان هشتمین دوره مجلس شورای ملی که مسعودی خراسانی هم جزو آنان بود

منبع، کتاب «از بلدیّه تا شهرداری/ جلد اول، دوره قاجار»، صفحات ۱۲۵ تا ۱۳۱

